

انقلاب و مالیات: درآمدی مالیاتی بر انقلاب امریکا

محمد رضا دانش شهرکی^۱

چکیده:

در ادبیات رایج حقوقی و اقتصادی معمولاً مالیات مهمترین منبع تأمین مالی درآمدهای مورد نیاز دولت‌ها قلمداد شده و پیوند میان مالیات و دولت در عمیق‌ترین تحلیل به ضرورت تلاش برای رضایت‌مندانه بودن فرآیند پرداخت مالیات توسط شهروندان فروکاسته می‌شود. حال آن‌که بررسی‌های دقیق نشان می‌دهد دست‌کم در دوران جدید، مالیات جایگاهی بس مهم‌تر دارد. در واقع مالیات نه تنها به مثابه نهادی روبنایی خبر از تحولات زیربنایی جامعه می‌دهد بلکه در موارد بسیاری به عنوان یک نهاد زیربنایی خاستگاه تحولات عظیم اجتماعی شده که در نهایت انقلاب‌ها را شکل داده است. یکی از نمونه‌های مهم تاریخی که در آن می‌توان این مدعا را پیگیری نمود، انقلاب استقلال امریکا است. در این انقلاب مالیات سبب شکل‌گیری اعتراض مردم امریکا علیه استعمارگران انگلیسی شد. در ادامه‌ی این اعتراضات بود که باز هم مالیات، مناسبات طبقات مختلف اجتماعی جامعه امریکا را به چالش کشیده، طبقات پایین را علیه طبقات بالای جامعه شوراند و انقلابی در انقلاب را سامان داد. نهاد مالیات حتی مناسبات طبقات بالای جامعه امریکا را نیز دست‌خوش تغییر قرار داد تا بدان‌جا که این طبقات برای پرداخت کمتر مالیات و بهره‌مندی بیشتر از کالاهای عمومی با یکدیگر به رقابت پرداختند. در این نوشتار قرائتی جدید از انقلاب امریکا با تکیه بر نهاد مالیات ارائه می‌گردد. قرائتی مبتنی بر شواهد تاریخی که بی‌تردید منحصر به تاریخ امریکا نبوده و تمام جوامع آبستن تحولاتی مشابه خواهند بود.

واژه‌های کلیدی: مالیات، انقلاب، مشروعیت دولت، مناسبات طبقاتی، نمایندگی.

۱. کارشناس حقوقی اداره کل بازرسی و مبارزه با فرار مالیاتی و دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه شیراز، mreza.danesh.sh@ut.ac.ir ایمیل:

۱. مقدمه

در این نوشتار به مقوله مالیات البته نه به عنوان منبع تأمین درآمدهای دولت مدرن بلکه به مثابه خاستگاه و بنیاد عملی انقلاب‌ها و جنبش‌های اجتماعی دوران معاصر با تمرکز بر انقلاب آمریکا پرداخته شده و بررسی می‌شود چگونه از رهگذر درک جایگاه مالیات بر پدیده انقلاب‌ها و جنبش‌های اجتماعی است که این نهاد اجتماعی پیوند وثیقی با جنبش‌های عدالت‌خواهی، برابری‌خواهی و مردم‌سالاری می‌یابد. به گونه‌ای که «No Taxation Without Representation» با عبارت‌های متفاوت به مثابه شعاری فراگیر میان انقلابیون از اروپای قاره‌ای تا آمریکای شمالی، بیان‌گر جایگاه قابل توجه نهاد مالیات در مشروعیت دولت‌ها و نمایندگی آن‌ها از شهروندان است. البته مالیات، تنها مقوله‌ای میان شهروندان و دولت نبوده بلکه این مفهوم، در اساس و ذات خود معطوف بر مناسبات طبقات مختلف اجتماعی نیز می‌باشد و فهم این نهاد بدون توجه به مسئله‌ی تعدد و اختلاف طبقات اجتماعی و مناسبات میان آن‌ها مقدور و میسر نیست. مالیات یک عنصر بنیادین در تاریخ سیاسی و اجتماعی بشر است؛ (Moseley, ۲۰۱۲: ۱۲) بازتابی از تضادها در جامعه طبقاتی و خاستگاهی برای تعارض منافع طبقه حاکم یا قدرتمند و طبقه تحت ستم و استثمارشدگان، کسانی که ثروت اقتصادی جامعه را برای طبقه‌ی حاکم تولید می‌کنند یعنی کشاورزان، صنعتگران، کارگران. (Passat, ۲۰۱۶: ۶۸)

البته باید توجه داشت، خلاف ادبیات رایج، مسائل مرتبط با نهاد مالیات و به تبع آن طبقات اجتماعی که در این مقاله بررسی می‌شود در متن جامعه‌ای رخ داده که دچار تغییرات گسترده و بنیادی اقتصادی و سیاسی می‌باشد، نه یک جامعه‌ی باثبات و دارای ساختار و رویه‌های قابل اجرا. این تغییرات، در نمونه‌ی بررسی شده در این مقاله یعنی انقلاب آمریکا، به‌ویژه متأثر از انتقال حاکمیت از تسلط دولت‌های بیگانه‌ی اروپایی بر آمریکا و استقرار یک دولت نخبه‌گرا در داخل آمریکای شمالی که نتیجه‌ی مهم تثبیت و توسعه سرمایه‌داری و هم‌زمان آن در آن دوره یعنی برده‌داری بود، می‌باشد. (Passant, ۲۰۱۵: ۲۱) همچنین این نوشتار معطوف به تطورات اندیشه‌ای و تلاش‌های گسترده‌ی طبقه استثمار شده در ارتباط با نهادهای مالیات و انقلاب بوده، و از این منظر به تاریخ نگاشته شده توسط فاتحان وفادار نیست؛ آن را در معرض انتقادات بنیادی قرار خواهد داد. البته این رویکرد مسبوق به سابقه است و تلاش‌های مشابهی در این خصوص معمول گردیده؛ رویکردی که همواره نگاه به مردم عادی و طبقات پایین دارد. (Rosswurm, ۱۹۸۷) برای این منظور و با توجه به دیدگاه مبتنی بر وجود طبقات اجتماعی دارای تعارض منافع و در پیروی از رویکرد کلی تاریخی نویسندگانی مانند زین^۱ (۲۰۰۳) و هارمن^۲ (۲۰۰۸) که تاریخ را محصول زیست مردم عادی و پدیداری منبعث از طبقات پایین جامعه می‌دانند؛ این نوشتار ضمن تأکید بر نقش مهم طبقات پایین جامعه‌ی آمریکا در شکل‌گیری انقلاب آن، نهاد مالیات را رکن مهمی در فهم این مناسبات و پیدایش وقایع مرتبط با آن انقلاب می‌داند که جایگاهی

1. Zinn

2. Harman

منحصر بفرد در درک تاریخ انقلاب امریکا و شئون حقوقی و اجتماعی آن دارد.

۲. مفهوم نمایندگی^۱ در حقوق عمومی

پیش از ورود به مباحث اصلی مربوط به موضوع این نوشتار، به نظر می‌رسد لازم است تا به جهت تفکیک و تمیز میان مفهوم متداول واژه‌ی نمایندگی یا وکالت در ادبیات حقوقی رایج کشورمان که بیشتر ریشه در منظومه‌ی مفاهیم فقهی و حقوقی خصوصی دارد و نمایندگی در حوزه حقوق عمومی، که مفهومی است جدید و کم‌تر شناخته شده، مطالبی بیان گردد تا بر تفاهات در درک مطالب آینده افزوده و از سوء تفاهات کاسته شود. نمایندگی بمثابة مفهومی حقوقی و سیاسی، به گونه‌ای مشارکت فعال و مؤثر شهروندان در فرآیندهای سیاستگذاری عمومی اطلاق می‌شود که در آن تصمیم‌سازان و کارگزاران سیاسی از جانب شهروندان اعمال اختیار می‌کنند. (Dovi, ۲۰۱۸) البته این مفهوم از نمایندگی بر طیف گسترده‌ای از دیدگاه‌ها در ارتباط با ماهیت نمایندگی و حدود اختیارات و وظایف نمایندگان دلالت دارد. به عنوان نمونه، نمایندگی ممکن است به معنای عمل وفق خواست ابراز شده‌ی شهروندان توسط نماینده باشد یا آن‌که پذیرفته شود نماینده بر اساس آن‌چه خواست شهروندان ارزیابی می‌کند، در راستای منافع ایشان اقدام نماید. (Przeworski and Others, ۱۹۹۹: ۸۷) و همچنین ممکن است در تبیین مفهوم نمایندگی بر اجازه‌ی آن‌ها در مورد اقدام به نیابت از شهروندان تمرکز شود یا بعکس مسئولیت مستمر ایشان در قبال شهروندان را رکن اساسی نمایندگی قلمداد کرد. همچنین این نمایندگی می‌تواند به موازات نهادهای مختلف اجتماعی پدیدار شده و انواع مختلفی از آن پیش‌بینی گردد مانند نمایندگی ماهوی (نمادین) و نمایندگی توصیفی. دیدگاه‌های توصیفی و نمادین، شیوه‌ی پیوند نمایندگی میان نماینده و شهروند را توصیف می‌نماید. در نمایندگان توصیفی لازم است، از نظر ویژگی‌های اساسی مانند نژاد، جنسیت، طبقه اجتماعی و مانند آن، نماینده با افرادی که از ایشان نمایندگی می‌کنند، شباهت معنادار داشته باشند. از طرف دیگر، نمایندگان نمادین، افرادی هستند که فارغ از شباهت‌های عینی، شهروندان آن‌ها را به عنوان نماینده خود پذیرفته و به ایشان باور دارند. (Pitkin, ۱۹۶۷: ۲۰۳) البته باید توجه داشت، از حیث پاسخگویی، این قسم نمایندگی بلحاظ خصوصیات ذاتی آن، همواره پاسخگو است. (Ibid: ۲۰۴) همچنین در این نمایندگی، اگر شهروندان بتوانند عملکرد نماینده در ارتباط با اقدام در راستای نفع ایشان را ارزیابی کنند، می‌توانند در صورت عمل نماینده بخلاف منافع شهروندان، حتی نماینده را مجازات کنند. (Przeworski and Others, ۱۹۹۹: ۹۱) در مقابل، چهار دیدگاه نمایندگی سیاسی دموکراتیک نیز بیان شده است: متعهد^۲، آینده‌نگر^۳،

1. Representation

2. promissory

3. anticipatory

جانشین^۱ و ژيروسکوپ^۲. هر یک از این دیدگاه‌ها، هم چگونگی عملکرد نمایندگان سیاسی دموکراتیک برای افرادی که آن‌ها را نمایندگی می‌کنند و هم معیارهای هنجاری ارزیابی عملکرد نمایندگان را مشخص نموده و ارائه می‌دهد. (Mansbridge, ۲۰۰۳: ۵۱۹) نمایندگی متعهد نوعی نمایندگی است که در آن نمایندگان بر اساس تعهداتی در جریان مبارزات انتخاباتی به رای دهندگان وعده می‌دهند، انتخاب و ارزیابی می‌شوند. نمایندگی متعهد، که رویکرد سنتی به نمایندگی در حقوق عمومی است، شامل شیوه‌ی مناسب و سازوکار قانونی گزینش نمایندگان و کیفیت و چگونگی پاسخگویی آن‌ها در قبال وعده‌های انتخاباتی است.

در دیدگاه آینده‌نگر، نمایندگان اقداماتی را انجام می‌دهند که معتقدند موجب رضایت شهروندان و در نتیجه اعتماد و انتخاب مجدد ایشان می‌شود. در رویکرد جانشین، نمایندگان برای منافع افراد حوزه انتخابی و به جانشینی آن‌ها عمل می‌کنند. سرانجام، در نمایندگی ژيروسکوپ، نمایندگان از درک و ارزیابی خویش برای تعیین اینکه چگونه و در چه راستایی باید اقدامات متناسب با خواست شهروندان را انجام دهند، بهره می‌برند. (Dovi, ۲۰۱۸) البته مسئله مهم دیگر آن است که نمایندگی یک باور دوسویه است، یعنی یک فرد زمانی نماینده شهروندان محسوب می‌شود که شهروندان نیز ارزیابی مشابهی نسبت به وی داشته و او را نماینده خود قلمداد کنند. (Rehfeld, ۲۰۰۶: ۱۲)

همچنین باید توجه داشت، در خصوص نمایندگی در حقوق عمومی سه گونه‌ی اصلی وجود دارد؛ نیابتی^۳، تولیتی^۴ و سیاسی^۵.

در نیابت، نماینده کسی است که برای انتقال نظرات دیگران انتخاب و صرفاً به‌عنوان سخنگوی حوزه انتخابیه خود برگزیده شده‌اند و فارغ از نظرات شخصی خود، منحصراً وفق خواست و اراده‌ی انتخاب‌کنندگان اقدام می‌کنند. «ماهیت نمایندگی تفویض یا اعطای اختیار است. در واقع در حدود اعطای اختیار شخص خود را قبلاً متعهد می‌کند، به اقدام بر اساس تصمیم یا اراده دیگری». (Tussman, ۱۹۴۷: ۱۱۷)

متولی کسی است که با استفاده از دانش، تجربه و هوش شخصی به نمایندگی از دیگران عمل می‌کند. مدل تولیت با مدل نیابت در تضاد و تعارض بنیادین است زیرا در مدل تولیت شخص نماینده به صلاح و تخصص خود عمل نموده و دارای استقلال رأی و رفتار می‌باشد. همچنین نماینده در گونه‌ی اخیر بلافاصله پس از انتخاب استقلال جایگاه از انتخاب‌کنندگان و حوزه انتخابی می‌یابد. «زمانی که شما یک نماینده را انتخاب می‌کنید؛ هنگامی که او را انتخاب کردید، او عضوی از بریستول (حوزه انتخابی خود) نیست، او یک عضو پارلمان (ملی) است». (Burke, ۱۷۷۴)

1. surrogate
2. gyroscopic
3. Delegate model
4. Trustee model
5. Politico model

در مدل سیاسی که تلفیقی از دو مدل نیابتی و تولیتی است؛ اولویت شخص نماینده عمل بر اساس مدل نیابتی است لکن در موارد خاص و مهم از به مثابه متولی عمل می نماید. به عبارت دیگر در این مدل، نماینده در وهله نخست رای دهندگان به خود را نمایندگی می کند و در موارد خاص کل جامعه رای دهندگان را مدنظر قرار می دهد. البته اخیرا مدل های دیگری مانند مدل حزبی^۱ یا مدل تشابهی^۲ نیز معرفی شده و توسعه یافته است. (Heywood, ۲۰۱۳: ۲۰۱)

۳. مبانی نظری مالیات در حقوق عمومی

در سنت حقوق عمومی مدرن، مالیات پیوند نمایندگی پاسخگو و مشارکت مردمی بوده و وسیله ای است که از طریق آن شهروندان و حکومت مسئولیت ها و حقوق خود را در قبال یکدیگر مشخص می کنند. (Guyer, ۱۹۹۲: ۴۶۷). به همین جهت، مالیات نهادی مهم برای تحقیقات پیرامون دریافت شهروندان از جایگاه، هویت و مسئولیت های خود در برابر دولت، جامعه و ملت است. همچنین مالیات مقوله ای مهم برای درک نیروی کار، پول و باورهای اقتصادی و چگونگی پیوند و تعامل آن ها با عملکردهای دیوان سالاری است. و البته در نهایت، مالیات نهادی است که در پاسخ به پرسش های بنیادی در مورد ویژگی های سیاسی و مذهبی، ارزش های اجتماعی و نظام های مالی و اقتصادی، اهمیت بسزایی دارد.

در طول قرن نوزدهم میلادی، نظریه پردازان اجتماعی متعددی در پی ارائه مدل مالیاتی متناسب با رویکرد اقتصاد سیاسی مطلوب بودند. کارل مارکس، ماکس وبر و امیل دورکیم همگی در پی پاسخگویی به این پرسش اساسی بودند که مالیات چگونه می تواند باعث تقویت رشد سرمایه داری، ایجاد نابرابری طبقاتی و مدل تولید و تقسیم کار شده یا از این امور ممانعت کند. (Martin and Prasad, ۲۰۱۴: ۳۳۲) ژوزف شومپیتر تنظیم اولین پژوهش نظام مند در مورد امور مالی و نظام اقتصادی دولت ملی در اروپا را بر عهده داشت. وی با در نظر گرفتن مالیات به عنوان یکی از عوامل موثر در پیدایش دولت مشروطه ی اروپایی، استدلال کرد که تغییرات در اقتصاد کشورها به ویژه در حوزه مالیات را می توان به عنوان یک علامت و پیش درآمد توسعه یا افول تاریخی جامعه دانست. مطالعه پیوند میان مالیات و دولت می تواند نه تنها پویایی تاریخی تغییرات اجتماعی و سیاسی، بلکه علاوه بر آن ارزش ها و باورها، سطح فرهنگی و ساختار اجتماعی یک ملت را نشان دهد. (Ibid: ۱۰۱)

بنابراین می توان گفت، از زمان شومپیتر تا کنون، مالیات از یک قرن تلاش علمی مداوم دانشمندان در رشته های اقتصاد، علوم سیاسی، جامعه شناسی و مطالعات حقوقی برخوردار است. بیشتر این فعالیت های علمی در جستجوی پیوند میان مالیات و پدیده های کلان تاریخی، از جمله جنگ های بین ملت ها، سنت های مذهبی، روابط نژادی، نظام های جنسیتی و سیستم های کار و تولید ثروت متمرکز بوده و ادبیاتی را تولید نموده اند که پیامدهای مالیات بر تجارت و

1. Mandate model

2. Resemblance model

توسعه اقتصادی و اهداف و اقدامات دولت در ارائه خدمات اجتماعی و رفاهی را بررسی می‌کند. (Campbell, ۱۹۹۳: ۱۹۴)

البته بی‌تردید خاستگاه تأملات معاصر در باب مالیات، در بحث‌های فیلسوفان روشنگری پیرامون روابط میان شهروندان و دولت نهفته است (Hughes, ۲۰۰۷: ۲۵۴). پیش از شومپتر، فیلسوفانی مانند جان لاک، آدام اسمیت و جان استوارت میل اهمیت مالیات را برای ایجاد روابط مطلوب دولت و شهروند تشخیص داده و این مسئله را به پرسش‌های مربوط به ماهیت نمایندگی سیاسی، وضعیت مالکیت خصوصی و حقوق کار مرتبط ساخته‌اند. به عنوان مثال لاک معتقد بود که هیچ‌گونه مالیات بدون مشارکت شهروندان و به تبع آن پیش‌بینی نمایندگی سیاسی نباید وجود داشته باشد؛ وی طرفدار این بود که مالیات فقط برای افرادی که از حق رأی سیاسی بهره‌مند هستند، وضع شود. یک قرن بعد، اسمیت تصدیق کرد که مالیات بر همه شهروندان با توجه به توانایی پرداخت و میزان بهره‌مندی و مشارکت آن‌ها از امور عمومی قابل تعیین است. (Ibid: ۳۷۲) جان استوارت میل استدلال می‌کرد که مالیات تصاعدی باعث رویگردانی شهروندان از مشاغل سخت است بنابراین وی از مالیات بر درآمد غیرمستقیم حاصل از ارث و اجاره برای تأمین عدالت اجتماعی حمایت کرد. در نوشته‌های لاک، اسمیت و میل، نه تنها خطوط بحث‌های فعلی درباره مشروعیت سیاسی و اقتصاد سیاست‌های مالی قابل مشاهده است، بلکه این موضوع نیز مشخص است که «در دوران مدرن، مالیات همان قرارداد اجتماعی است». (Martin et al, ۲۰۰۹: ۱) به عبارت دیگر چرایی پرداخت داوطلبانه مالیات، همان اصول و مبانی قرارداد اجتماعی است که اساس تشکیل دولت‌های مدرن قلمداد می‌شود. ظاهراً شهروندان مالیات را اغلب به عنوان نوعی مبادله مالی، یعنی پرداخت مالیات در ازای دسترسی به کالاهای جمعی و عمومی مانند مراقبت‌های بهداشتی و رفاهی، تحصیلات و زیرساخت‌ها و حمایت از حقوق شهروندی قلمداد می‌کنند. (Gatt and Owen, ۲۰۱۸: ۱۱۹۷) بنابراین، شهروندان ممکن است برای دستیابی بیشتر به خدمات عمومی یا تلاش برای اجرای مسئولیت‌پذیری بیشتر در ساختارهای نهادی حاکمیت، به اشکال مختلف به معامله مالیاتی (Prichard, ۲۰۱۵) بپردازند. به این ترتیب، معامله مالیاتی در مناسبات طبقات اجتماعی، جنسیت‌های متنوع و اقوام و مذاهب مختلف نقش دارد و منعکس‌کننده دسترسی متفاوت به منافع اقتصادی و قدرت سیاسی در جامعه است. (Willmott, ۲۰۲۰) البته در روی دیگر سکه، این سبب می‌شود شهروندانی که موقعیت اقتصادی و سیاسی تثبیت شده‌ای دارند که برای حفظ آن نیاز به معامله با جامعه و دولت ندارند، دلایل احتمالی ضرورت پرداخت مالیات توسط خود را به چالش بکشند. (Meagher, ۲۰۱۸: ۳)

۴. نفی مالیات بدون نمایندگی^۱

نفی مالیات بدون نمایندگی، شعار انقلابی و سیاسی است که از تحولات استقلال طلبانه امریکا سرچشمه گرفته و از اصلی‌ترین مطالبات شهروندان امریکایی علیه استعمار انگلیس بوده است. به

1. No taxation without representation

طور خلاصه، بسیاری از انقلابیون امریکا بر این باور بودند، از آنجا که در پارلمان انگلیس نماینده ندارند، هرگونه مالیاتی که بر آن‌ها تحمیل می‌شود، مغایر قانون اساسی است. در واقع بر اساس این شعار سیاسی، دولت نباید از شهروندان مالیات بگیرد مگر آن‌که شهروندان به گونه‌ای در قدرت سیاسی نماینده داشته باشند. جالب آن‌که، این اندیشه ریشه در امتناع از پرداخت مالیات بر درآمد کشتی‌ها توسط جان همپدن^۱ نماینده پارلمان انگلستان دارد. (Bannett, ۲۰۱۳: ۹۷) البته در ادبیات متعارف انگلیسی‌زبانان، اصطلاح نفی مالیات بدون نمایندگی، برای نخستین بار در فوریه سال ۱۷۶۸ هنگام انتشار سخنرانی لرد کمندن در مورد لایحه اعلامیه حاکمیت بریتانیا در مورد مستعمرات^۲، طرح شد. (London Magazine, ۱۷۶۸) البته اصطلاح مشابهی برای این موضوع میان مردم ایرلند رواج داشت. (McCullough, ۲۰۰۱: ۶۱)

پارلمان انگلیس از سال ۱۶۶۰ تجارت مستعمرات را کنترل و از واردات و صادرات مالیات می‌گرفت. همین قانون یک قرن بعد و در دهه ۱۷۶۰ سبب شد آمریکایی‌ها از یک حق تاریخی یعنی امکان رأی دادن بر اساس پرداخت مالیات محروم باشند. (Miller, ۱۹۴۳: ۳۱) البته لایحه حقوق ۱۶۸۹ انگلستان وضع مالیات را بدون موافقت پارلمان منع کرده بود لکن از آنجا که مستعمرات هیچ نماینده‌ای در پارلمان نداشتند، مالیات ناقض حقوق تضمین شده انگلیسی‌هایی بود که در مستعمرات اقامت داشتند. البته پارلمان انگلستان در ابتدا ادعا کرد که مستعمرات نمایندگان مجازی دارند، اما این ایده در نهایت طرفداران بسیار کمی پیدا کرد. (Kromkowski, ۲۰۰۲: ۱۶۷) پس از آن در سال ۱۷۶۵، اصطلاح مالیات بدون نمایندگی استبداد^۳ است در بوستون توسط مشهورترین سیاستمدار محلی جیمز اوتیس مورد استفاده قرار گرفت. متعاقب آن و در سال‌های انقلاب امریکا، استدلال‌های زیادی در راستای حل اختلافات پیرامون حاکمیت مجلس، مالیات، خودگردانی و نمایندگی مطرح شد. (Reid, ۱۹۸۹: ۲۹)

۵. مالیات و انقلاب امریکا

«مالیات خدمتکار انقلاب بود» (Countryman, ۲۰۰۳: ۲۳) زیرا ماهیت تعاملی مالیات که پرداخت آن را در قبال مشارکت در امر عمومی بواسطه نمایندگان قرار می‌داد، سبب اعتراض نخبگان و انقلاب مردم عادی امریکا علیه حاکمیت انگلیس شد. (Raphael, ۲۰۰۲: ۱۸) البته این تحولات اجتماعی، علاوه بر این، به نزاعی فراگیر میان نخبگان آمریکایی و مردم عادی نیز بدل شد. (Zinn, ۲۰۰۳: ۱۱) یکی از مطالبات اصلی انقلاب امریکا که می‌توان آن را ناشی از دریافت آن‌ها از انقلاب‌های پیشین مرتبط با مالیات مانند مگنا کارتا^۴ دانست، نفی مالیات بدون نمایندگی بود. (Ross, ۲۰۰۴: ۳۲) با این حال، در انقلاب امریکا نیز مانند بسیاری از انقلاب‌ها،

1. John hampden

2. Speech on the Declaratory Bill of the Sovereignty of Great Britain over the Colonies BY Lord Camden

3. taxation without representation is tyranny

4. Magna Carta Libertatum commonly called Magna Carta also Magna Charta or Great Charter

پیچیدگی‌های مهمی وجود دارد که سبب غفلت از واقعیت‌های عمیق‌تری می‌شود. یکی از این واقعیت‌های عمیق‌تر، ماهیت طبقاتی انقلاب و هراس نخبگان از طبقات پایین در جامعه امریکا بود. نخبگان امریکایی انقلاب، که مردان ثروتمند و دارای املاک بودند، می‌پنداشتند که می‌توانند انقلاب سیاسی را به صورت کنترل شده پیش برده و آن را بر اساس منافع خود مدیریت نمایند و در نتیجه نقش توده‌های مردم را صرفاً به صورت ابزاری برای نیل به اهداف نخبگان در عرصه عمومی فروکاهند. بر همین پیشینه اعلامیه استقلال ۱۷۷۶ ایالات متحده مقرر داشت؛ همه‌ی مردان برابر آفریده شده‌اند. با این حال اکثریت ۵۶ مردی که این سند را به عنوان نخبگان امریکایی امضا کردند، برده داشتند. (Young et al, ۲۰۱۲: ۳) به عبارت دیگر از نظر آن‌ها، «همه‌ی مردان» به معنای حقیقی همه مردان و مطمئناً زنان نبود. (Zinn, ۲۰۰۳: ۱۰۲) بلکه تنها شامل مردان سفیدپوست امریکایی صاحب املاک بزرگی بود که عمدتاً خود را مالک مردان، زنان و کودکان سیاه‌پوست می‌دانستند. (Ibid, ۷۳) البته علی‌رغم این که زنان نیز در نص ماده مغفول بودند لکن آن‌ها به عنوان بازیگران نامرئی سیاسی و اقتصادی در چارچوب اعلامیه قلمداد می‌شدند زیرا هدف از تنظیم متن یاد شده به این نحو، محروم کردن توده‌های عوام از مشارکت در عرصه عمومی بود، نه محدود کردن زنان و ثروتمندان ایشان؛ از طرف دیگر، زنان امریکایی نقش مهمی در انقلاب داشتند (Ibid, ۲۰۰۳: ۱۰۹) که همین امر سبب می‌شد حذف آن‌ها از مشارکت در عرصه عمومی سبب تضعیف مواضع انقلابی و پیش‌برد اهدافی شود که در وهله نخست به سود مردان سفیدپوست ثروتمند بود.

آن‌چه از تاریخ برداشت می‌شود آن است که بنیانگذاران انقلاب امریکا به شدت از توده‌های عوام هراس داشته و به همین دلیل، کسانی را که هوادار دموکراسی و برابری بودند، «همسان‌ساز» نامیده و از همان زمان «دموکرات» نزد انقلابیون امریکایی به عنوان لقبی توهین‌آمیز استفاده شد. (Young et al, ۲۰۱۲: ۳) بر همین اساس به نظر می‌رسد نخستین قانون اساسی امریکا بیشتر برای کنترل دموکراسی و ممانعت از گسترش بیش از حد آن تنظیم شده‌باشد. «به استثنای معدودی، آقایان محترمی که دو سند مؤسس ما را تهیه و امضا نمودند با دموکراسی مردمی و عدالت اجتماعی مخالفت کردند». (Ibid) آن‌ها این را به عنوان یک «دیالکتیک ثروت توصیف کردند که در آن مردان صاحب قدرت تصمیم گرفتند تهدیدات طبقات پایین و توده‌ها را کنترل یا سرکوب کنند». (Ibid: ۴)

البته این سرانجام ماجرایی انقلاب امریکا نبود؛ زیرا هرچند سرآمدان انقلاب امریکا، مردان سفیدپوست ثروتمندی بودند که دیالکتیک عمیق‌تر جنبش‌های انقلابی را که در طبقات فرودین جامعه جریان داشت را به چالش می‌کشیدند؛ خلاف تاریخ نگاشته شده توسط فاتحان ثروتمند، بنیانگذاران واقعی انقلاب امریکا، ثروتمندان و نخبگانی نبودند که اسناد تأسیس ایالات متحده را نوشتند، بلکه صنعتگران معمولی، کشاورزان، کارگران، برده‌های فراری، زنان، اقلیت‌های مذهبی تحت آزار و اذیت، دموکرات‌ها و بومیان امریکا بودند که برای رؤیای عدالت و برابری تلاش

می کردند. (Ibid: ۱۱) این‌ها انقلابیون واقعی یعنی کسانی بودند که برای تغییرات اساسی در ساختارهای اجتماعی و سیاسی مستعمرات آمریکایی بریتانیا تلاش می کردند و مانند نخبگان آمریکایی صرفاً در پی انتقال قدرت از پارلمان انگلستان به نخبگان آمریکایی نبودند. (Ibid: ۵) به همین دلیل این انقلابیون، انقلاب آمریکا را به سمتی سوق دادند که بنیانگذاران سنتی مایل به آن نبوده و آن را به فراتر از جدایی از امپراتوری انگلیس و انتقال قدرت بدون تغییر ساختار گسترش دادند. در واقع «آن‌ها انقلاب را انقلابی تر کردند.» (Ibid: ۵) با این وجود کنش و واکنش، نخبگان آمریکایی را تهدید می کرد که قدرت خود را به طبقات فرودین واگذار کرده یا دست کم با ایشان تقسیم کنند، به همین دلیل در دوره ۱۷۸۷ تا ۱۷۸۹ ضمن تهیه، تصویب و اجرای قانون اساسی جدید به جای قانون اساسی اولیه که ناکافی به نظر می رسید، نخبگان آمریکایی قدرت خود را با تمهیدات قانونگذاری صیانت و محافظت نمودند. این قانون اساسی جدید «یک اتحادیه کامل تر برای جلوگیری از گسترش بیش از حد دموکراسی بود.» (Ibid: ۳) هراسی که نخبگان در طی انقلاب و پس از آن داشتند این بود که طبقات فرودین شعار آزادی و آرمان برابری را این بار علیه نخبگان آمریکایی به کار برند. طبقات فرادست، برای حاکمیت، به بردگان، بومیان آمریکایی و سفیدپوستان فقیر نیاز داشتند که بدون آسیب به ثروت یا قدرت خود، امتیازاتی را به طبقه متوسط بدهند و وفاداری طبقه متوسط به نظام اجتماعی را تضمین کنند. آن‌ها برای شکل دادن این وفاداری به ابزاری قدرتمند نیاز داشتند. این ابزار، زبان آزادی و برابری، البته به صورت کنترل شده، بود، که می توانست سفیدپوستان را به اندازه کافی متحد کند تا در انقلاب علیه سلطه انگلیس مبارزه کند، بدون اینکه برده داری و نابرابری پایان یابد. (Zinn, ۲۰۱۳: ۵۷)

البته با وجود صف آرایی طبقه ثروتمند در برابر طبقات عوام و همچنین اتحاد این طبقات در برابر استعمار انگلستان، در انقلاب سیاسی و اجتماعی آمریکا، طبقه‌ی سرمایه دار آمریکایی، به ویژه صنعتگران بزرگ و صاحبان املاک، که در پی به دست آوردن قدرت سیاسی در ایالت‌های مختلف و پایان دادن به اقتدار و سلطه انگلستان در آمریکا بودند، علیه طبقه کارگر متحد شدند. لکن برای تحصیل سهم بیشتر از ارزش اضافی کار طبقات عوام با یکدیگر نیز به رقابت پرداختند. (Passant, ۲۰۱۵: ۲۶۶ و Moseley, ۲۰۱۲: ۲۳) البته این وحدت نخبگان آمریکایی در برابر انگلیس تحولی دیرنگام بود که به جهت اشتراک منافع آن‌ها و اقدامات انگلستان بر ضد این منافع مشترک پدید آمد. به گونه‌ای که حتی تا اواخر سال ۱۷۷۶ همچنان بحثی جدی پیرامون تشکیل ایالات متحده پدید شکل نگرفته بود. (Harman, ۲۰۰۸: ۲۶۵)

با توجه به موارد پیش گفته، وفاداری طبقات پایین به انقلاب همیشه تضمین شده نبود و در جایی که منافع ملی و خواست‌های طبقاتی در بحرانی مانند انقلاب فراگیر با هم تلاقی می یابند، معمولاً طبقه، توانایی در هم شکستن اتحاد ملی را دارد. مضاف بر این، طبقات عوام همواره مستعد آن هستند که از قاعده‌ی نه چندان معقول «دشمن دشمن، دوست است» پیروی کنند. به عنوان مثال، بیشتر بومیان آمریکا با انگلیسی‌ها جنگیدند (Zinn, ۲۰۰۳: ۸۷) البته دلیل این امر وحدت منافع بومیان و ثروتمندان نبود بلکه از آن‌جا که انگلیسی‌ها در اعلامیه‌ی سلطنتی سال ۱۷۶۳

بومیان را ملزم به اقامت در شهرک‌های بسیار محدود شده نموده بودند، بومیان انگیزه کافی برای اتحاد با دشمن انگلیسی‌ها را داشتند. (Ibid) وضعیت برای بردگان متفاوت بود و در حالی که ۵۰۰۰ برده برای انقلاب می‌جنگیدند، بیش از ۳۰،۰۰۰ تن از آن‌ها در قوای انگلستان بودند (Nash, ۱۹۹۶: xix). این حمایت بردگان از انگلیس نیز به جهت آن بود که در گذشته تعامل مطلوبی میان ثروتمندان آمریکایی و بردگان سیاه‌پوست برقرار نبود، مضاف بر این که انگلیس به بردگان وعده داده بود در صورت پیروزی انگلستان، آزادی خود را باز یابند. (Zinn, ۲۰۰۳: ۸۸) با این حال هر چند بی‌تردید فقیرترین طبقات جامعه‌ی آمریکا برای انقلاب مبارزه کرده و خون دادند (Ibid: ۷۷) اما سرآمدان و رهبران آن از طبقه حاکم بودند. به‌عنوان مثال جرج واشنگتن^۱، یک کشاورز سرمایه‌دار و ثروتمندترین مرد ایالات متحده در آن دوران بود. (Ibid: ۸۵)

البته همچنان مؤلفه‌ی مهم انقلاب آمریکا، نمود آزادی و برابری در شعار «نفی مالیات بدون نمایندگی» بود. پیوند نمایندگی و مالیات، در جنگ داخلی انگلیس، روند مشابهی را نشان داد که خاستگاه مگنا کارتا شد. طبقات ثروتمند آمریکا در دهه‌های ۱۷۶۰ و ۱۷۷۰ سرانجام به این نتیجه رسیدند، با کشوری که برای کنترل و مدیریت ایشان از آن‌ها مالیات می‌گیرد، بجنگند یا به عبارت دقیق‌تر استعمار را با دولت برآمده از سرمایه‌داران ملی یعنی دارندگان برده در جنوب و تولید کنندگان عمده در شمال و به‌طور کلی دارندگان املاک بزرگ، جایگزین کنند. آمریکایی‌ها می‌خواستند که ملت و منافع مختلف آن نه تنها نمایان بلکه تحت کنترل باشد. موضوعی که حکومت استعمارگر انگلیس مانع آن بود.

مالیات به‌وضوح یکی از خاستگاه‌های اصلی جنبشی بود که به انقلاب آمریکا تبدیل شد. انقلاب آمریکا تا حدودی توسط قوانینی که بین سال‌های ۱۷۶۳ و ۱۷۷۵ تصویب کرده بودند و در مورد تجارت و مالیات بود، شکل یافت. بودجه‌ی جنگ‌ها مانند جنگ هفت ساله، تمایل به کنترل مستعمرات، فشار از داخل انگلیس برای کاهش مالیات بر حوزه‌های انتخابیه محلی مهم و در نتیجه افزایش مالیات مستعمرات آمریکا (Miler, ۱۹۵۹: ۸۸) همه از عواملی بودند که سبب شدند، آمریکایی‌ها به جهت فشار غیرقابل تحمل مالیات، برای استقلال و خروج از استعمار متحد شده و قیام کنند.

مضاف بر این، مالیات مسئله نمایندگی دموکراتیک را نیز مطرح کرد. اعلامیه نهایی کنگره در سال ۱۷۶۵، یک مجمع موقت که نه ایالت از سیزده ایالت نمایندگان خود را به آن اعزام کرده بودند، اعلام داشت: برای آزادی مردم و حق تردیدناپذیر انگلیسی، به طور غیرقابل انکاری ضروری است که هیچ مالیاتی بر مردم وضع نشود، مگر با رضایت ایشان که شخصاً یا توسط نمایندگان آن‌ها ابراز شده باشد. (Ross, ۲۰۰۴: ۲۳۲) همچنین در اعلامیه استقلال این واقعیت تصریح شده‌است که پادشاه وقت انگلستان، بدون رضایت آمریکایی‌ها بر آن‌ها مالیات وضع کرده و این موضوع به عنوان یکی از دلایل اصلی انقلاب قلمداد شده‌است. (Ibid) البته باید توجه داشت، آمریکایی‌ها ابزار اولیه‌ی کسب درآمد دولت انگلستان برای تأمین هزینه‌های ناشی از

1. George Washington

جنگ، حاکمیت استعماری و توسعه آن نبودند. بلکه پارلمان انگلستان پیش از همه فشار ناشی از این هزینه‌ها را بر مردم خویش تحمیل نموده و موجبات نارضایتی ایشان را فراهم آورد. پارلمان انگلیس در نخستین گام، مالیات بر املاک را به صورت تصاعدی بیشتر از مالیات بر تجارت وضع و اخذ کرد. (Miler, ۱۹۵۹: ۸۷) لکن وضع مالیات تصاعدی بر شهروندان انگلیسی، نه تنها نتوانست در تأمین هزینه‌های استعمار کشورهای دیگر توفیق یابد بلکه سبب نارضایتی شدید صاحبان اراضی و به دنبال آن کارگران و طبقات فرودین جامعه نیز شد. به گونه‌ای که در نهایت طبقات متوسط و پایین جامعه رو به نابودی رفتند. دولت انگلیس در وضع مالیات بر شهروندان تا جایی پیش رفت که بر تعداد پنجره‌های خانه‌ها^۱، نوشیدنی‌ها و مسکرات متداول^۲ و تمبر نیز مالیات سنگین وضع نمود. (Ibid) البته فارغ از عوارض تمبر شهروندان با سایر این مالیات‌ها موافق نبودند زیرا برای نمونه، نوشیدنی‌های الکلی، بیشترین اقبال را میان سربازان و کارگران داشت. دولت محاسبه کرده بود که بیشتر ساکنان سخت‌کوش لندن که طبقات پایین این جامعه را تشکیل می‌دهند؛ روزانه چهار واحد آبجو می‌نوشند که با وضع مالیات بر نوشیدنی محبوب مردم، افزایش درآمد عمومی پیش‌بینی می‌شد. (Ibid) مالیات بر نوشیدنی، باعث خشم اشراف زمین‌دار و طبقات کارگر در سراسر انگلستان و به تبع آن جنبش‌های اعتراضی شد. دولت انگلستان، در مواجهه با این اعتراضات، سرانجام این قسم مالیات را لغو کرد و این عقب‌نشینی حکومت انگلستان در برابر اعتراضات مردمی به مالیات، راهنمای اعتراضات مستعمرات امریکایی شد که می‌توان با اعتراضات گسترده سیاست‌های مالیاتی حکومت‌ها را تحت تأثیر قرار داد. البته پارلمان انگلستان در مواجهه با اعتراضات گسترده شهروندان انگلیسی، مالیات‌های یاد شده را لغو و برای تأمین هزینه‌های خود مالیات‌های مشابهی برای مستعمرات امریکایی خود وضع نمود. (Ibid: ۹۰) این مالیات‌ها عبارت بودند از مالیات بر شیر^۳، مالیات تمبر برای اسناد حقوقی، روزنامه‌ها و نشریات و در نهایت مالیات بر واردات مصوب سال ۱۷۶۷. (Harman, ۲۰۰۸: ۲۶۷)

وضع این مالیات‌ها خشم و اعتراض گسترده‌ای را در میان آمریکایی‌ها به وجود آورد، زیرا بار مالیاتی این مقررات جدید، نه تنها علیه اقشار ضعیف بلکه علیه قشر ثروتمند جامعه آمریکا نیز تحمیل می‌شد. برای نمونه قانون عوارض بر تمبر، اعتراض و خشم را در میان طبقات مختلف شعله‌ور نمود؛ زیرا بدون مهر و تمبر، یک سند یا متن، امکان انتشار عمومی یا ارائه به مراجع دولتی یا استناد به عنوان دلیل در محاکم را نداشت. عمده دلیل خشم و اعتراضات شهروندان به این مالیات‌ها به این دلیل بود که انگلستان از این طریق هزینه‌های خود برای جنگ با فرانسه و گسترش امپراطوری خود را تأمین می‌نمود؛ و این امر برای عموم مردم و مستعمرات دیگر، پذیرفته نبود. (Zinn, ۲۰۰۳: ۶۱) در نتیجه‌ی این اعتراضات بود که از سال ۱۷۶۷ تا ۱۷۷۰ مردم آمریکا دست به اعتصاب مالیاتی گسترده زدند، به گونه‌ای که بوستون در سال ۱۷۶۷ شاهد خشم گسترده فقرا و جنبش‌های کارگری متعدد بود که نه تنها متوجه سیاست‌های مالیاتی

1. window taxes

2. taxes on wine and cider and beer

3. Molasses the raw sugar used in making rum

انگلستان که معطوف به رفتار مالی ثروتمندان آمریکایی نیز بود. (Rees, ۱۹۹۹: ۶۵) زیرا در این زمان نابرابری اقتصادی و سیاسی در آمریکا به گونه‌ای بود که ده درصدی از مردم که بیشترین مالیات را می‌دادند تقریباً دو سوم ثروت و دارایی را در اختیار داشتند و ۳۰ درصدی که کمترین مالیات را می‌دادند، فاقد دارایی و املاک بودند و صرفاً به حسب قوانین و مقررات مالیات بر درآمد، مالیات بر تمیر و مالیات بر کالاهای خاص و ارزش افزوده پرداخت می‌کردند. در نتیجه علاوه بر زنان و سیاه‌پوستان یا بومیان آمریکا، این سی درصد نیز به دلیل نداشتن ملک، هرچند مالیات می‌دادند، از حق رأی محروم بودند. (Zinn, ۲۰۰۳: ۶۵)

در نهایت با توجه به خشم و اعتراضات عمومی گسترده، انگلیسی‌ها قانون مالیات بر تمیر را لغو کردند، اما با اعمال قوانین تاونزند^۱ که ۷۲ مورد مالیات جدید وضع نمود و ایجاد تغییراتی در مالیات چای، تأمین مالی اهداف خود را از ثروت و کار مستعمرات ادامه دادند. (Norquist, ۲۰۱۲) البته در پی تداوم اعتراضات، سرانجام همه‌ی مالیات‌های غیرمعمول جز مالیات بر چای، ملغی شدند. (Harman, ۲۰۰۸: ۲۶۹) انگلیسی‌ها مالیات چای را حفظ کردند تا شهروندان و مستعمرات بدانند که «تاج می‌تواند مالیات را انتخاب کند»^۲ (Norquist, ۲۰۱۲) در واقع در این مورد، انگلیسی‌ها از مالیات به عنوان ابزاری برای تبادل پیام حق حاکمیت و پذیرش آن از سوی حکومت و اتباع استفاده شد.

همان‌طور که بیان شد؛ رهبران مرد سفیدپوست ثروتمند جنبش استقلال آمریکا همواره در پی آن بودند که از ظرفیت طبقات پایین جامعه علیه استعمار انگلستان بهره ببرند، البته تا جایی که طبقات پایین علیه خود این رهبران اقدام نکنند. در همین راستا رهبران انقلاب آمریکا با تکیه بر مسالمت‌آمیز بودن اعتراضات و پرهیز از اوباش‌گری^۳ (Zinn, ۲۰۰۳: ۶۶) و همچنین تکیه بر ادبیات آزادی و دموکراسی و برجسته کردن مؤلفه‌های غیردموکراتیک و استبدادی حکومت انگلیس، سعی در کنترل اعتراضات طبقات پایین و معطوف نمودن آن‌ها به سوی استعمار انگلستان داشتند. (Harman, ۲۰۰۸: ۲۶۹) البته یکی از مهمترین محورهای اعتراض آمریکایی‌ها به حکومت انگلیس آن بود که «آیا (معقول و موجه است) ۱۶۰,۰۰۰ انتخاب کننده در جزیره انگلیس قانونی را به چهار میلیون نفر در ایالات آمریکا تحمیل می‌کنند؟» (Jefferson, ۱۷۷۴)

با وجود اختلافات طبقاتی غیرقابل انکار در جامعه آمریکا پیش از انقلاب، جنبش‌های اعتراضی مختلف تا حد زیادی توانسته بود، طبقات را در خود جذب و اتحادی ملی علیه استعمارگران پدید آورد؛ اتحادی که چندان در رفع اختلافات درونی طبقه اشراف و طبقات متوسط و پایین جامعه آمریکا توفیق نیافت، با این حال، در نهایت توانست سایه سنگین استعمار انگلستان را نفی نماید. (Rossworm, ۱۹۸۷)

تبلیغات گسترده طبقه اشراف و امیدواری طبقات متوسط و پایین جامعه آمریکا در این زمان

1. Townshend Acts

2. the crown could tax when it chose to do so

3. mob rule

سبب شد تا کمیته‌های تشکیلات محلی، متشکل از طبقات مختلف کارگری، ایجاد شود که به‌طور دموکراتیک در مورد آنچه قرار است در فرآیند انقلاب انجام شود تصمیم بگیرند. (Rees, ۱۹۹۹: ۷۱) این کمیته‌ها، جمعیت‌های متشکل از مردم عادی بود که به‌طور دموکراتیک در مورد آینده و اقدامات آتی برای دستیابی به قدرت تصمیم‌ساز مذاکره می‌کردند. در واقع بین سال‌های ۱۷۷۴ تا ۱۷۷۶ این کمیته‌ها همان کاری را کردند که مشابه آن در پاریس بین سال‌های ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۳ و روسیه در سال ۱۹۱۷ انجام می‌دادند. (Countryman, ۱۹۸۹: ۱۰۲)

البته هرچند این کمیته‌ها برای هماهنگی خواست ملت و همسویی اقدامات انقلابیون پدید آمد لکن منافع طبقاتی متفاوت، خواست‌ها و اقدامات مختلفی را در طول انقلاب پدید آورد. توماس پین در این‌باره نوشت؛ مردم عادی می‌توانند آزادی و برابری را درک کنند، اما این باید از طریق منشور توسعه اجتماعی و متناسب با طبقات تشکیل دهنده انقلاب و نقاط قوت نسبی آن‌ها فهم و درک شود. برای نمونه در این دوره مالکیت دارایی و ابزار تولید به‌عنوان وسیله‌ای برای تعیین سرنوشت و آزادی شناخته می‌شد. (Rossworm, ۱۹۸۷)

از آنجا که در جریان انقلاب آمریکا مفهوم نمایندگی نیز مطرح شد، این خواست اساسی دموکراتیک، طبقات کارگر فقیر و البته سفیدپوستی که حق رأی نداشتند را برانگیخت تا برای تحقق آن پیکار کنند. بنابراین خواست طبقات مختلف اجتماعی در طول انقلاب آمریکا فراتر از مالیات اصلاح‌شده و منصفانه، به تقاضای تعمیق دموکراسی و تقسیم عادلانه دارایی وفق اصول دموکراتیک، نفی جامعه سرمایه‌دار مبتنی بر بازار آزاد و ضرورت بهره‌مندی اقشار مختلف از نظام نمایندگی معطوف شد. بنابراین به نظر می‌رسد در حقیقت در انقلاب آمریکا دو انقلاب وجود داشت، اولی علیه حکومت انگلیس و دومی علیه نخبگان حاکم. (Petersen, ۲۰۱۱) از نظر نخبگان ثروتمند آمریکا، انقلاب باید یک انقلاب سیاسی استقلال‌طلبانه علیه انگلیس باقی بماند و نباید مبدل به یک انقلاب اجتماعی توسط طبقه پایین و متوسط علیه متولیان جامعه شود. به همین دلایل، اولین قانون اساسی کنفدراسیون آمریکا که در سال ۱۷۷۶ نوشته و سرانجام در سال ۱۷۸۱ تصویب شد، برای نظم جدید مدنظر رهبران آمریکا کافی نبود. این قانون، به مردان ثروتمند آمریکایی امکان تجارت به میزان موردنظر، دفاع از کشور به‌وسیله الزامی کردن خدمت اجباری فراگیر و حاکمیت بر توده‌های عوام را نمی‌داد. (Ladenburg, ۲۰۰۷) و در نهایت با قانون اساسی جدید که در سال ۱۷۹۱ تصویب شد، نخبگان توانستند سرانجام کنترل جامعه را به‌دست گرفته و قرائت خود از دموکراسی را بر آن تحمیل کنند. در نظام نمایندگی ۱۷۹۱ نه تنها سیاه‌پوستان که بومیان آمریکا، طبقات فقیر و کارگر و زنان ولو سفیدپوست نیز از حق انتخاب نماینده، مستثنی هستند؛ این‌ها همان افرادی بودند که برای شکست دادن حاکمیت انگلیس به ارتش‌های انقلابی پیوسته و از جان گذشتگی‌های فراوان کرده‌بودند لکن نقش اجتماعی آن‌ها به‌عنوان طبقات فرمانبردار و تمرکز آن‌ها بر ستیز با حکومت انگلیس، سبب شد انقلاب آمریکا یک انقلاب سیاسی باقی بماند و به یک انقلاب اجتماعی تبدیل نشود.

همانطور که پیش‌تر اشاره شد، خاستگاه نخستین مطالبات انقلابیون آمریکا علیه استعمار

انگلستان عدالت مالیاتی بود لکن از آن جا که عدالت در زمره مطالبات دموکراتیک محسوب می‌شد، انقلاب به سوی مطالبات دموکراتیک و برابری خواهانه‌ی دیگر نیز سوق یافت. مالیات هرچند تنها علت انقلاب نبود اما علت اولیه و مهم آن محسوب می‌شد که توانست به‌ویژه طبقات متوسط و پایین جامعه را برای یک اتفاق مهم اجتماعی متحد کرده و به قیام در برابر ظلم اقتصادی و سیاسی حکومت انگلستان متمایل نمود. البته ناپختگی طبقاتی و عدم سواد سیاسی در نهایت منجر به آن شد تا مجموعه‌ای از ستمگران اقتصادی و سیاسی را جایگزین مجموعه‌ی دیگری کرده و نخبگان امریکایی جایگزین حاکمان انگلیسی شدند. مالیاتی که نخبگان جدید حاکم بر امریکا وضع کردند، این مسئله را کاملاً نشان می‌دهد. ایالات متحده در بدو تأسیس، بدهی‌های زیادی در نتیجه سال‌ها تلاش برای انقلاب و استقلال داشت. حکام جدید برای پرداخت آن بدهی‌ها، مالیات‌های غیرقابل تصویری را به طبقات پایین جامعه تحمیل کردند. در واقع جرعه نخستین انقلاب امریکا مبدل به بزرگترین ضربه‌ی ایراد شده به بدنه اصلی انقلاب شد. (Zinn, ۲۰۰۳: ۹۸) البته این اقدام حکومت جدید امریکا سبب شد، اعتراضات دامنه‌داری در ایالات مختلف از جمله پنسیلوانیا، مریلند، کارولینای جنوبی و نیوجرسی پدید آید. در نتیجه وقوع این اعتراضات بود که حکام جدید به این نتیجه رسیدند از آن جا که لغو این این مالیات‌ها ممکن است پایه‌های مالی نظام سیاسی جدید را متزلزل کند، فلذا به یک دولت مرکزی قدرتمند برای برقراری نظم و اجرای قانون مالیات‌ها در برابر مخالفان، بردگان شورشی و هندی‌تبارها نیاز دارند. (Zinn, ۲۰۰۱: ۹۹) در واقع مالیات در امریکا جرعه‌ای شد برای آغاز انقلاب مستعمرات و در نهایت مبدل گردید به بندی برای تحکیم انقیاد طبقات.

نتیجه‌گیری

مالیات خاستگاهی برای بسیاری از جنبش‌های اجتماعی و انقلاب‌های فراگیر در دوران جدید بوده‌است، از جمله همان‌طور که در انقلاب امریکا بیان شد؛ پیامدهای مالیاتی این انقلاب نه تنها شامل طبقه حاکم و اختلافات درونی آن بلکه شامل افراد تحت حاکمیت و مردم عادی، از جمله کشاورزان، صنعتگران و کارگرانی بود که علیه بار مالیاتی بر آنها تحمیل شده و به‌طور کلی بی‌عدالتی جامعه و نادیده انگاشتن بخش قابل توجهی از آن، معترض بودند. در این انقلاب، مالیات نشان‌دهنده و منعکس‌کننده نبرد برای دموکراسی و به‌طور کلی نبرد بین طبقات اجتماعی برای مشارکت برابر در امر عمومی است. در واقع، پیوند دموکراسی و مالیات تنها منحصر به این نیست که مالیات بر چه اساس گرفته می‌شود و درآمد آن چگونه هزینه می‌شود. بلکه مالیات در وهله نخست مشخص می‌سازد، در یک جامعه کدام طبقات و به چه میزان وظیفه تأمین هزینه‌های اجتماعی و عمومی را داشته و کدام طبقات از بیشتر از کالاهای عمومی بهره‌مند می‌شوند. در واقع در یک نظام اجتماعی مطلوب، فارغ از موارد استثنائی جبران‌ساز باید میان پرداخت مالیات و بهره‌مندی از کالای عمومی تناسب وجود داشته‌باشد. مضاف بر این، در یک نظام سیاسی مطلوب، مالیات باید بر اساس سازوکارهای نمایندگی

وفق آن چه در حقوق عمومی جدید مدنظر است، تعیین و اجرا شود. در واقع، هرچند مالیات به حکم قانون وضع، محاسبه و مطالبه می شود لکن بسیار مهم است تا شهروندان از طریق سازوکار نمایندگی واقعی در فرآیندهای نهاد مالیات از ابتدا تا انتها مشارکت معنادار داشته باشند.

بنابراین به نظر می رسد در یک نظام مالیاتی مطلوب علاوه بر تنظیم مناسبات طبقات اجتماعی و تأمین مناسب هزینه های دولت، به گونه ای مالیات بازسازی کننده قرارداد اجتماعی در سنت حقوق عمومی مدرن بوده و شهروندان بخشی از آزادی اقتصادی و مالی خود را در ازاء به دست آوردن کالاهای عمومی نظیر امنیت در حوزه های مختلف مانند اجتماعی و بهداشت به دولت واگذار می نمایند.

البته مزیت مهم نهاد مالیات بر قرارداد اجتماعی در قرائت های متداول آن است که اعلام رضایت و به تبع آن مشروعیت دولت در نهاد مالیات عینی تر بوده و به علاوه امکان مورد اعتراض واقع شدن نهاد مالیات بسیار بیشتر از قرارداد اجتماعی است. مضاف بر این، دولت ها با استفاده از نهاد مالیات، در دوره های مشخص، مورد ارزیابی شهروندان واقع شده و کنش مالیاتی شهروندان در بازه های زمانی کوتاه مدت، بیانگر ارزیابی آن ها از عملکرد دولت متبوعشان است؛ موضوعی که در قرارداد اجتماعی هرچند مورد ادعا می باشد لکن سازوکار عملی خاصی ندارد.

همچنین باید توجه داشت، هرچند پیوند مالیات و تحولات اجتماعی منحصر در انقلاب امریکا نبوده و یا نخستین بار در آن شکل نگرفته است لکن به جهات مختلف، شئون متفاوت این پیوند به صورتی واضح و تردیدناپذیر در این انقلاب پدیدار گشت. در واقع انقلاب امریکا نشان داد؛ مالیات، اثرگذار بر مناسبات قوای حاکم بر جامعه و شهروندان بوده و همچنین مناسبات طبقاتی شهروندان نیز متأثر از نهاد مالیات است. علاوه بر این، نهاد مالیات، رقابت های طبقات حاکم در چگونگی و میزان تسلط بر طبقات متوسط و پایین را نمایان می سازد. این انقلاب همچنین به وضوح نشان داد، نهاد مالیات، خاستگاه جنبش های مختلف اجتماعی بوده و همچنین در نهایت، بیشتر جنبش های و تحولات فراگیر اجتماعی آثار و پیامدهای مالیاتی قابل توجهی دارند.

این اهمیت نهاد مالیات است که در نهایت، نشان می دهد آیا یک نظام اجتماعی و سیاسی، آبستن تحولات و جنبش های اعتراضی بوده یا می تواند در ثبات به توسعه معطوف گردد. به عبارت دیگر با نگاهی هوشمندانه به مالیات، کنش و واکنش شهروندان و دولت در خصوص آن و همچنین جایگاه طبقات مختلف اجتماعی در بار مالیاتی یا بهره مندی از آن، می تواند ابزاری کارآمد برای پیش بینی آینده ی دولت ها و جوامع باشد.

فهرست منابع

1. Bennett, Martyn (2013). The English Civil War, Published by Routledge.
2. Burke, Edmund (1774). Representation: Edmund Burke, Speech to the Electors of Bristol, Available at www.press-pubs.uchicago.edu.
3. Campbell, John L. (1993). The State and Fiscal Sociology. Annual Review of Sociology, vol 19.
4. Countryman, E. (1989). A People in Revolution: The American Revolution and Political

- Society in New York, Norton Paperback, New York.
5. Countryman, E. (2003). The American Revolution, in From Slavery to Freedom, McGraw-Hill, New York.
6. Dovi, Suzanne (2018). Political Representation. The Stanford Encyclopedia of Philosophy (Winter 2017 Edition).
7. Gatt, Leah, and Oliver Owen (2018). Direct Taxation and State-Society Relations in Lagos, Nigeria. Development and Change, vol 49, num 5
8. Guyer, Jane I. (1992). Small Change: Individual Farm Work and Collective Life in a Western Nigerian Savanna Town, Africa, vol 62, num 4
9. Harman, C. (2008). A People's History of the World: From the Stone Age to the New Millennium, Verso, London.
10. Heywood, Andrew (2013). Politics. New York, PALGRAVE MACMILLAN.
11. Hughes, Jane Frecknall (2007). The Concept of Taxation and the Age of Enlightenment, Studies in the History of Tax Law, vol 2, ed. John Tiley, Oxford, Hart Publishing.
12. Jefferson, T. (1774). A Summary View of the Rights of British America, The Avalon Project, Documents in History, Law and Diplomacy, Yale Law School, New Haven, CT
13. John C. Miller (1943). Origins of the American Revolution, Stanford University Press.
14. Kromkowski, Charles A. (2002). Recreating the American Republic, Cambridge University Press
15. Ladenburg, T. (2007). Writing the US Constitution : A Simulation, Digital History, vol 23
16. London Magazine (1768). No Taxation Without Representation headline, published
17. Makovicky, Nicolette and Robin Smith (2020). Tax Beyond the Social Contract, Social Analysis, Volume 64, Issue 2.
18. Mansbridge, Jane (2003). Rethinking Representation, The American Political Science Review, num 97, Issue 4.
19. Martin, Isaac W., Ajay K. Mehrotra, and Monica Prasad (2009). The New Fiscal Sociology: Taxation in a Comparative and Historical Perspective, Cambridge, Cambridge University Press.
20. Martin, Isaac W., and Monica Prasad (2014). Taxes and Fiscal Sociology, Annual Review of Sociology, vol 40.
21. McCullough, David (2001). John Adams. New York, N.Y., Simon & Schuster.
22. Meagher, Kate (2018). Taxing Times: Taxation, Divided Societies and the Informal Economy in Northern Nigeria, Journal of Development Studies, vol 54, Issue 1
23. Miller, J.C. (1959). Origins of the American Revolution, Stanford Publications, Stanford, CA.
24. Moseley, F. (2012). Hostile Brothers: Marx's Theory of the Distribution of Surplus Value, In Volume 3 of Capital, in The Culmination of Capital: Essays on Volume 3 of Capital, GReuten (ed), Palgrave.
25. Nash, G.B. (1996). Introduction, in The Negro in the American Revolution: With a New Forward by Thad W. Tate and New Introduction by Gary B. Nash, Benjamin Quarles (ed), University of North Carolina Press, Chapel Hill, NC.
26. Norquist, G.G. (2012). Tea, Taxes and the Revolution, Foreign Policy, <<http://foreignpolicy.com/2012/07/03/tea-taxes-and-the-revolution/>>
27. Passant, J. (2016). Cleaning the Muck of Ages from the Windows into the Soul of Tax, British Journal of American Legal Studies, vol 5
28. Passant, John (2015). Some Basic Marxist Concepts to Help Understand Income Tax, Journal Jurisprudence, vol 27, Michaelmas term.
29. Petersen, J. (2011). Class Struggle and the American Revolution, In Defence of Marxism <<http://www.marxist.com/class-struggle-and-theamerican-revolution.htm>>
30. Pitkin, Hanna (1967). The Concept of Representation, Berkeley and Los Angeles, University of California Press.

31. Prichard, Wilson (2015). *Taxation, Responsiveness and Accountability in Sub Saharan Africa: The Dynamics of Tax Bargaining*, Cambridge, Cambridge University Press.
32. Przeworski, Adam, Susan Stokes and Manin Carol (1999). *Democracy, accountability, and representation*, Bernard. Cambridge, U.K.: Cambridge University Press.
33. Raphael, R. (2002). *A People's History of the American Revolution: How Common People Shaped the Fight for Independence*, New Press, New York.
34. Rehfeld, Andrew (2006). *Toward a General Theory of Political Representation*, The Journal of Politics, vol 68
35. Reid, John Phillip (1989). *The Concept of Representation in the Age of the American Revolution*, University of Chicago Press.
36. Ross, M.L. (2004). *Does Taxation Lead to Representation*, British Journal of Political Science, vol 34, no 2
37. Rosswurm, S. (1987). *Arms, Country, and Class: The Philadelphia Militia and Lower Sort During the American Revolution*, Rutgers University Press, New Brunswick and London.
38. Tussman, Joseph (1947). *The Political Theory of Thomas Hobbes*, Unpul, diss.
39. Willmott, Kyle (2020). *From Self-Government to Government of the Self: Fiscal Subjectivity, Indigenous Governance and the Politics of Transparency*, Critical Social Policy, vol 40, Issue 3.
40. Young, A.B., Raphael, R and Nash, G.B. (2012). *To begin the world over again, in Revolutionary Founders: Rebels, Radicals and reformers in the Making of the Nation*, Alfred B Young, Gary B Nash, and Ray Raphael (eds), Vintage Books, New York, NY.
41. Zinn, H. (2003). *A People's History of the United States*, Harper Collins, NewYork.